

لوازم مبارزه با کم‌رشدی

کشورهای «کم‌رشد» ، اعم از آنها که فقط کم‌رشد هستند، و یا آن اکثریت بزرگی که علاوه بر کم‌رشدی تابع نیز هستند ، استقلال اقتصادی ندارند و اگر بخواهند خود بخود با سرعت ترقی کنند ، در اشتباهند . ترقی سریع و بخصوص سرعت توأم با شتاب باید آگاهانه و همراه با اقدام جدی باشد .

لوازم مبارزه با «کم‌رشدی» اقتصادی سطوح مختلفی دارند . یکی در نظر گرفتن هدف‌هایی است که لازمه آن اتخاذ سیاست اقتصادی خاصی است و منظور از آن پایان دادن به کم‌رشدی است . و دیگر ، به کاربردن وسایلی است که برای رسیدن به آن هدفها و مقاصد ضروری است . بهتر است تحلیل را از هدف‌هایی شروع کنیم که مقصود رسیدن به آنهاست . زیرا با در نظر گرفتن هدف‌هاست که باید وسایل را انتخاب کرد .

هدف‌های مبارزه با کم‌رشدی

این هدفها را می‌توان به هدف‌های نهایی و هدف‌های واسطه تقسیم کرد . پرواضح است که هدف نهایی بهبود اساسی سطح زندگی تمام مردم کشور است و برای آن به وجود آوردن دستگاه اقتصادی خاصی لازم است که توانایی آن را داشته باشد که نیازمندیهای درحال افزایش تمام جمعیت کشور را تا حد ممکن برآورد . و نیز لازمه آن استقرار رژیم اقتصادی است که بتواند به فرد فرد مردم این امکان را بدهد که تمام استعدادهای خود را نمایان سازند و بیروانند و تواناییهای افراد به حد کمال بسط یافته و به کار افتد . به این خواسته نمی‌توان رسید مگر اینکه سطح مصرف به قدر کافی بالا رود و تحقق آن از برکت بالا رفتن سطح آموزش و پرورش و از میان رفتن کاسل بیماریهای بومی امکان پذیرست .

اگر هدف نهایی مبارزه با کم‌رشدی این باشد، در این صورت برای رسیدن به آن باید مقاصد واسطه چندی را نیز انتخاب کرد . این مقصدهای واسطه خود شرط وصول به هدف نهایی هستند . یکی از مهمترین مقصدهای واسطه بالا بردن منظم و کافی سطح باروری تولید است ، یعنی اینکه هرکس بتواند محصولات کشاورزی و صنعتی را خیلی بیشتر از آنچه امروز می‌تواند ، تولید کند . راین کار را در زمان معقول انجام دهد و آنها را با همان وسایل و ابزار

های محقری که اکثریت بزرگ کارگران کشورهای کم رشد امروز در اختیار دارند. درحقیقت، در آن بخش از فعالیت اقتصادی این کشورها که برای برآوردن نیازهای مردم فعالیت می کنند، نه برای صادر کردن، تنها وسایل تولیدی محقر و ناسازگار با اوضاع زمان در اختیار کارگران و صاحبان حرف و پیشه است و این وسایل خیلی غیر مؤثر و ناکافی اند. بجای این وسایل کار باید آلات و ابزار مدرن تولید را گذاشت و روشهای فنی نورا در جریان کارها دخالت داد. با توسل به وسایل مدرن کارایی کار تولیدی افزون می شود و پایه فنی ضروری به وجود می آید که برای بالا رفتن سطح و بهبود شرایط زندگی مردم، که هدف نهایی است، ضروری است. تجربه و ثنوری به ما می آموزد که نوساختن اساسی و عمقی و کلی فنون غیر ممکن است مگر اینکه قسمت بزرگی از وسایل تولید مدرن ویدکی آنها در خود کشور و در محل ساخته شود. و آن به این معنی است که لازمه هر سیاست مبارزه با کم رشدی و عقب ماندگی و کامل و جامع شدن آن تلاش فراوان برای صنعتی شدن است.

صنعتی کردن و نو کردن کشاورزی و متنوع ساختن اقتصاد از وجوه اصلی و اساسی کوشش برای رشد و ترقی سریع نیروهای مولدست. البته شکل و آهنگ و حدود و ماهیت صنعتی شدن هر کشور تابعی است از شرایط خاص آن کشور و امکانات منابع معدنی، کشاورزی، آب و آبیاری، و همچنین تعداد و تراکم جمعیت آن. اما، به هر حال، صنعتی شدن از شرایط اجتناب ناپذیر و ضروری توسعه اقتصادی است. نوساختن فنون و مدرن کردن وسایل تولید و بسالاً بردن کارایی کار تولیدی و غیره، در هر حال، مؤثرترین وسایل و سلاحهای مبارزه با کم رشدی و رسیدن به اولین هدفهای واسطه هستند. رسیدن به این مقاصد ممکن نیست مگر با آماده کردن وسایل و فراهم ساختن لوازم ضروری اولیه. یکی از لوازم ضروری توسعه کشورهای موسوم به «کم رشد» اینست که سرنوشت مسایل اجتماعی و اقتصادی آنان از خارج از کشور تعیین نشود. برای رسیدن به این هدف، فعالیت عمده اقتصادی کشور باید تابع تصمیمهایی باشد که در داخل کشور گرفته می شود. این یکی از شرایط و لوازم مبارزه با کم رشدی است. با آغاز کردن از این نقطه اساسی است که دیگر شرایط و لوازم فراهم می شوند. چون دانسته مسایلی که باید مورد بحث قرار گیرد روشن است. بنابراین، بهتر و ضرورتر آنست که لوازم و مقتضیات عمده مبارزه با کم رشدی را در اینجا بشماریم و بعضی را نیز تفسیر کنیم.

نقش مسلط دولت

با آغاز کردن از آنچه گفتیم، می توان گفت که آنچه بیش از همه لازمه بالا بردن سطح زندگی کشورهای موسوم به «کم رشد» است پایان دادن به تابعیت اقتصادی است، کسه

خصلت عمده این کشورهاست. در دنیای امروز برای ریشه کن کردن این تابعیت دولت باید نقش مهم وقایع و درجه اول داشته باشد. در حقیقت، تنها دولت می‌تواند در صورت لزوم وسایل لازم برای رشد و توسعه اقتصادی سریع را تجهیز کند. بنابراین، این اعتقاد که به کمک سیاست اقتصادی لیبرال می‌توان بر کم‌رشدی غلبه کرد اندیشه‌ای است به تمام معنی خیالپرستانه. اغلب رهبران کشورهای کم‌رشد به این موضوع خوب پی برده‌اند و به اندرزهای بعضی از اقتصاددانان، که خود را هنوز هم وکلای مدافع لیبرالیسم اقتصادی می‌دانند و سرمایه‌گذاریهایی خصوصی را مقدم می‌شمارند، با بدبینی بسیار نگاه می‌کنند.

آزمایش اغلب کشورهای کم‌رشد نشان می‌دهد که سیاست «بگذار بکنند» (laissez faire) در قلمرو اقتصادی به شکافی روزافزون و بزرگ میان کشورهای کم‌رشد و کشورهای پیشرفته منجر می‌شود. تنها سیاستی که دولت راهنما و عامل آن باشد، به شرطی که صحیح و شجاعانه باشد، می‌تواند رفته رفته و با سیر تصاعدی به کم‌رشدی پایان دهد. با اینهمه، نقش اقتصادی دولت در کشورهای موسوم به کم‌رشد از زمانی می‌تواند مؤثر باشد که موقعیتهای مسلط، که در گذشته در قدرت سرمایه‌های بیگانه بود و موجب این می‌شد که کشور در تابعیت باقی بماند، در آغاز کار و هنگام برداشتن قدمهای اولیه به دولت سلی منتقل گردد.

سرمایه‌های خارجی، برحسب طبیعت اقتصادی کشور کم‌رشد، گاهی بر بازرگانی، زمانی بر بانک، و گاه بر کشتزارها و استخراج معادن، و یا صنایع آماد مواد اولیه، تسلط‌اند در تمام این حالات عمل سرمایه خارجی عامل مؤثری است برای اینکه کشور در تابعیت اقتصادی کشوری دیگر نگاهداشته شود. و این کار، در عین حال، هم بطور مستقیم انجام می‌شود و هم با سنگینتر کردن بار سوازنه پرداختها که از آن راه سودها و دیگر انواع برداشتها به خارج از کشور انتقال داده می‌شود. بطور کلی، می‌توان گفت که وجود سرمایه‌های خارجی خصوصی در یک کشور نمودار تابعیت این کشور است. مادام که این حضور ادامه دارد تابعیت اقتصادی دوام دارد و حتی افزونتر می‌شود.

استقلال بازرگانی خارجی

دیدیم که تابعیت اقتصادی ممکن است از ماهیت تناسبات بازرگانی خارجی کشور کم‌رشد ناشی شود. همچنین از تسلط بودن یک یا چند قلم از صادرات بر اقتصاد کشور و از کمی کوشش برای تنوع بخشیدن به اقلام مواد صادراتی و یا کم بودن عده کشورهای بیگانه که با آنها معاملات بازرگانی می‌شود. اغلب کشورهای کم‌رشد با داشتن تناسبات بازرگانی خارجی با کشورهای بزرگ صنعتی در معرض استثمار قرار دارند. از میان بردن کامل این وضع یکی از

لوازم از میان برداشتن کم رشدی و مبارزه با آنست. برای پایان بخشیدن به چنین شکلی از تابعیت لازم است که بازرگانی خارجی کشورهای کم رشد با شتاب هرچه بیشتر در جهت برآوردن نیازهای ملی قرار گیرد، نه، چنانکه تا حال مرسوم بوده است، در جهت منافع بیگانه. برای اینکه بازرگانی خارجی وسیلهٔ تابعیت اقتصادی نباشد، دولت باید رفته رفته آن را در دست گیرد و هدایت کند. دولت این کار را به عنوان نمایندهٔ منافع ملی انجام می‌دهد. در بعضی از کشورهای کم رشد بازرگانی خارجی در دست سرمایه‌های خارجی است. حتی در موردی که بازرگانی خارجی در دست سرمایه‌های خصوصی خودی باشد، این هم باز برای اینکه بازرگانی خارجی کشور در خدمت نیازهای ملی باشد ضمانتی مؤثر نیست. در حقیقت، سودی که این سرمایه داران محلی می‌برند تا حدود زیادی به تابعیت اقتصادی کشوری بستگی دارد، که آنها از آن راه مشغول معامله‌اند. این تابعیت کشور را مجبور می‌کند که مقادیر زیادی کالاهای ساخته شده وارد کند و بازرگانان واردکننده، حتی آنها که ملی یا محلی هستند، از این واردات سودهای کلان می‌برند. آنها مایلند که این واردات هرچه بیشتر باشد، به همین سبب آنان هرگز به کاسته شدن آن کمک نخواهند کرد. از این گذشته، سودهایی که به دست می‌آورند معمولاً برای سرمایه‌گذاریهایی به کار نمی‌رود که به رشد اقتصاد کشور کمک کند. برعکس، اگر این سودها به خزانهٔ دولت می‌رسید پس انداز ملی می‌بود که از آن در موارد و مواقع لازم برای رشد و ترقی اقتصاد کشور استفاده می‌شد. بنابراین، لازم است که از اولین گامها، برای رشد و توسعه سریع، نقش اقتصادی دولت توسعه یابند و تمام بازرگانی خارجی را در برگیرد.

اولویت تراکم سرمایه ملی یا پس انداز عمومی

در آغاز اجرای سیاست رشد و توسعه باید تمام بنیادهای اقتصادی و اجتماعی را که ترقی اقتصادی را دشوار و اغلب غیر ممکن می‌سازند از میان برد و یا بکل دور انداخت. از جمله: روابط تولید قدیمی و مناسبات پوسیدهٔ مالکیت و مناسبات انسانی خاصی که کارگران و تولیدکنندگان و زنان و جوانان را در موقعیت پست قرار می‌دهد. نفوذ بیگانه همواره از این مناسبات اجتماعی کهنه پشتیبانی و محافظت می‌کند، زیرا اینها مؤثرترین عوامل و موانع پیش رفت اقتصادیند. اگر شرایط قانونی استقلال اقتصادی برای همیشه برقرار گردد و موانع ترقی اقتصادی از میان برداشته شود، باز هم لازم است که اقدامات مشخص و مثبتی انجام شود که بیش از پیش اقتصاد ملی را با رشد دادن نیروهای سولد و ترقی دادن باروری‌کار و استفاده از تمام منابعی که تکنیک جدید امکان می‌دهد، پیش برد.

اینجاست که لزوم وجود سیاست سرمایه‌گذاری وسیع احساس می‌شود. سرمایه‌گذاری

وسیع مادی باید، در عین حال، سرمایه‌گذاری برای نیروی انسانی و تحقیق و تتبع علمی و فنی نیز باشد. از راه سرمایه‌گذاریهای کلان است که وسایل تولید نو، که پیش از پیش مولد می‌شوند، استقرار می‌یابند. تجربه نشان می‌دهد که چنین سیاست سرمایه‌گذاری، اگر چنانکه مطلوب است، انجام شود، به استقلال ملی روز افزون منتهی می‌شود و باید ناچار بر تراکم سرمایه‌های تازه استوار باشد نه بر رقابت مالی کشورهای بیگانه، زیرا تسلیم شدن به رقابت دو بلوک از لحاظ کوسک مالی این خطر را دارد که تابعیت اقتصادی در صورت امکان به اشکال دیگری حفظ شود در صورتی که از این تابعیت به هر قیمت باید احتراز کرد.

رشد سریع تراکم سرمایه‌های تازه ملی شرط اساسی رشد اقتصادی شتابان است. اینگونه رشد رفته رفته این امکان را پیدا خواهد کرد که خود - بسنده باشد و نیازی به کوسک خارجی نداشته باشد و سطح زندگی بالا رونده‌ای برای مردم کشور فراهم آورد. به این مناسبت باید خاطر نشان ساخت که کوسک‌های خارجی به کشور کم‌رشد، هر قدر که باشد، آن را از کوشش برای تراکم سرمایه نوبی نیاز نمی‌سازد. برعکس، به نظر می‌آید که کوسک خارجی هرچه بیشتر باشد لازمه آن اینست که کوشش برای تراکم سرمایه ملی و پس انداز عمومی افزایش یابد تا کوسک خارجی نسبت به تراکم سرمایه ملی و پس انداز عمومی در درجه دوم اهمیت بماند. در حقیقت، تکیه بر تراکم سرمایه ملی و پس انداز عمومی محلی تنها اساسی است که بر روی آن می‌توان سیاست واقعی رشد اقتصادی را بنا کرد.

رشد اقتصادی کاذبی که تکیه‌اش اصولاً به کوسک خارجی باشد بر پایه‌ای سست بنا شده و فعالیت اقتصادی ناشی از آن هر لحظه در معرض خطر متوقف شدن است، زیرا کوسک اقتصادی خارجی هر لحظه ممکن است متوقف شود و به رشد کاذبی که بر پایه آن بنا نهاده شده پایان دهد. چنین رشد کاذبی تنها پرده‌ای است که واقعیت تابعیت را به شکل دیگری پنهان می‌کند.

این تذکارتی فایده نیست که بعضی از اقتصاددانان اعتقاد دارند که کشورهای موسوم به کم‌رشد این توانایی را ندارند که رشد و توسعه خود را از تراکم سرمایه‌ها یا پس‌انداز ملی تأمین کنند. این کشورها، به گفته این اقتصاددانان، محکوم به این هستند که تا مرحله کم و بیش درازی به کوسک سرمایه‌های خارجی متکی باشند و این به آن معنی است که آنان محکوم به پذیرفتن و بقای تابعیت اقتصادی اند. مطالعه‌ی که من بر روی عده زیادی از کشورهای موسوم به کم‌رشد کرده‌ام بطور مشخص و محسوس به من اثبات کرده است که این نوع نفرین‌شدگی که بردوش این نوع کشورها سنگینی می‌کند، چیزی جز یک بیماری روانی نیست. این بیماری روانی بر پایه بدبینی خاصی بدون اساس علمی استوار شده است، و در حقیقت، بر این خیال استوار است که روابط کهنه تابعیت را هنوز هم به شکل تازه‌ای حفظ کنند.

تحلیل مشخص و محسوسی که من از چند کشور کم رشد کرده‌ام به من اثبات کرده است که در آن کشورها مقداری نیروی مولد به کار نرفته وجود دارد که اگر درست به کار افتد امکان می‌دهد که رشد اقتصاد ملی افزون شود و کارمترکم کردن سرمایه از درآسند ملی با شتاب کافی پیش برود. بیشک به کار انداختن هرچه بیشتر نیروهای مولد موجود و به کار بردن آنها برای مترکم کردن و پس انداز کردن سرمایه ملی در صورتی امکان پذیر است که همزمان با آن تمام اشکال مختلف مصرفهای زاید و نالازم بکل از میان برود.

در اغلب کشورهای موسوم به کم رشد، و بخصوص کشورهایی که سابقاً مستعمره بوده‌اند، اشکال مصرف زاید فراوان است. وجود این نوع مصرفهای زاید موهون دوران استعماری است که در گروهی از مردم این کشورها عادت به مصرفهایی را ایجاد کرده است که ابدأ با اوضاع موجود نیروهای مولد متناسب نیست. وجود این نوع عادت به مصرف اسرافکارانه خود شاهد این واقعیت است که این کشورها تحت تابعیت خارجی هستند و این صفت متمیز این کشورهاست. ازسوی دیگر، اینگونه عادت به اسراف عامل حفظ تابعیت است. برعکس، در صورتیکه این اوضاع واحوال و عادت به مصرف زیاد، که ارث دوران استعمار است، در جامعه از میان برود، مسلماً گامی در راه پیشرفت به سوی استقلال بیشتر اقتصادی و به سوی استفاده کامل از منابع ملی به سود رشد و توسعه، برداشته می‌شود. در اینجا لازم است به این موضوع اشاره شود که لوازم و مقتضیات مبارزه با کم رشدی درست موازی بالوازم و مقتضیات عدالت اجتماعی بیشتر و تساوی اقتصادی افزونتر است.

همچنین باید برای ارضاء نیازمندیهای اجتماعی نسبت به نیازمندیهای فرعی اولویست قایل شد. منظور از این گفته اینست که برای تأمین رشد اقتصادی سریع لازم است که برای نیازمندیهای عمومی، مانند تربیت و تعلیمات و بهداشت عمومی، و غیره، اولویتی جدی قایل شویم. هرچند که برای برآوردن این نیازهای اجتماعی و عمومی درجه اول لازم باشد که بر آوردن نیازمندیهای فردی و فرعی را به فرصت دورتری موکول سازیم، یعنی آن دسته از نیازمندیهای فرعی را که در مرحله کنونی پیشرفت نیروهای مولد هنوز در درجه دوم اهمیت قرار دارند.

بطور کلی، درست همین جاست که ما بایک تقاضا و لزوم خاص روبرو هستیم که عبارتست از قبول اولویت رشد و توسعه. این لزوم و تقاضا با مقتضیات طرح و اجرای یک نقشه اقتصادی صحیح کاملاً وفق می‌دهد و یکی است. وجود نقشه اقتصادی از لوازم محتوی رشد و توسعه است. زیرا ممکن نیست همه چیز را باهم ساخت و همه چیز را باهم به دست آورد. وسایل موجود در کشورهای کم رشد خیلی محدود است. بنابراین، لازم است اولویتها درست تشخیص داده شوند و به طور جدی روی آنها پافشاری شود. از اینجا روشن می‌شود که برنامه ریزی از لوازم محتوم و مقتضیات ضروری مبارزه با کم رشدی اقتصادی است.

اهمیت کادر سیاسی

به اینجا که رسیدیم ضرورت وجود مقررات و قوانین اساسی محسوس می‌شود. در حقیقت ، اگر به موازات آماده کردن نقشه‌ای برای رشد و توسعه ، مقررات و قوانین اساسی لازم برای آنها وضع نشود - مقررات و قوانینی که برای اجرای چنین نقشه‌ای ضروری است - در اینصورت ، نقشه به عنوان رؤیایی اجرا نشده باقی خواهد ماند. به این مناسبت ، باید هشدار داده شود که این فکر صحیح نیست که آماده کردن نقشه‌ای صرفاً فنی کافی است. به فرض اینکه نقشه‌ای از لحاظ فنی به قدر کافی صحیح و کامل باشد ، ضمانتی برای اجرای آن نیست. برای اینکه نقشه توسعه اقتصادی با سرعت عملی شود ، شرایطی از لحاظ مقررات و قوانین اساسی و شرایطی نیز از لحاظ انسانی لازم است.

شرایط مربوط به مقررات و قوانین اساسی عبارتند از اینکه وسایل تولید و مبادله بازرگانی و غیره ، که اساسی و مهم هستند ، در اختیار دولت باشد. و همچنین بعضی از منافع بزرگ سرمایه‌های خصوصی خارجی حذف شود و منافع خصوصی داخلی تحت الشعاع اراده ملی و عمومی قرار گیرد. زیرا منافع بزرگ سرمایه‌داری معمولاً مخالف اجرای نقشه‌هایی است که لازمه رشد و توسعه اقتصاد ملی است. به این مناسبت ، باید روی این مسئله تأکید کرد که ملی کردن منابع مهم ثروت طبیعی زیرزمینی و غیر آن ، ملی کردن معادن و وسایل تولید سهم و بزرگ ، و ملی کردن سیستم بانکی و بخش بزرگی از بازرگانی داخلی و تمام بازرگانی خارجی ، از لوازم و مقتضیات ناگزیر رشد و توسعه اقتصادی سریع است. این موضوع یکی از موارد مهمی است که من اغلب روی آن تأکید بسیار زیاد کرده‌ام و در اینجا نیز با قدرت و جدیت بسیار زیاد از نو روی آن تأکید می‌کنم ، اما نمی‌خواهم جزئیات استدلالها را در اینجا از نو بیان کنم. زیرا این کار در فرصت دیگری شده است و نیاز به تکرار نیست (آنچه در اینجا بیان شد شرایط عینی مبارزه با کم‌رشدی بود).

برعکس ، در مورد شرایط ذهنی مبارزه با کم‌رشدی ، که در حقیقت شرایط انسانی این مبارزه است ، می‌خواهم نسبتاً مفصل بحث کنم. از این لحاظ ، اولین ضرورت عبارت است از وجود و یا به وجود آوردن کادر سیاسی که نظریات و اعتقادات روشنی درباره هدفها و اولویتهای مبارزه با کم‌رشدی داشته باشد. این ضرورتی است اصولاً ایدئولوژیک. البته کارشناسان و کاردانان فنی می‌توانند اهمیت نسبی هدفها را برآورد کنند و تشخیص دهند و وسایل لازم برای امور اجرایی را معین کنند. اما این کوششها ، که ماهیت علمی و فنی دارند ، نمی‌توانند بهیچ وجه جانشین آگاهی سیاسی روشن درباره هدفها و اولویتهای اقدامات اقتصادی و اجتماعی ضروری گردند. ساختن و پرداختن یک اقتصاد رضایتبخش نمی‌تواند به قدر کافی مفید و مؤثر باشد مگر اینکه این شرط از پیش فراهم باشد که کادر سیاسی مسئول اجرای نقشه آگاهی کامل به‌ماهیت

هدفها داشته باشد تا بتواند وسایل لازم برای تحقق آنها را فراهم کند.

پس ازان، لازمه مبارزه با کم‌رشدی شرط دیگری نیز هست که انسانی و ذهنی است. یعنی اینکه کادر سیاسی مذکور در برابر منافع ملی فداکاری و از خود گذشتگی داشته و خود را تمام و کمال وقف آن کرده باشد. تنها کادر سیاسی که منافع ملی و عمومی را همواره به سود شخصی خود و به منافع گروههای خاص و محدود جامعه مقدم می‌دارد، می‌تواند وظیفه مهم و پیچیده و دشوار مبارزه با کم‌رشدی را پیروزمندانه به پایان رساند. این تقاضا و الزام دوم، که بازهم دارای ماهیت ایدئولوژیک است، اهمیت بسیار زیاد دارد و نباید هرگز آن را کم‌ارزایی کرد.

رکود اقتصادی کشورهای آمریکای لاتین نمونه‌ای از این نوع است. این کشورها به علت فقدان شرایط ذهنی و انسانی، یعنی کادر سیاسی مذکور، نتوانسته‌اند پیشرفت کنند. در این کشورهای بعضی از شرایط عینی رشد اقتصادی، یعنی منابع ثروت طبیعی، وجود دارد و بطور قابل ملاحظه‌ای از این لحاظ غنی هستند. مطالعه در این مورد نشان می‌دهد که در این کشورها که استقلال هم دارند، فقدان کادر و دستگاه اداری که به قدر کافی خود را وقف هدف رشد و توسعه ملی کرده باشد تا چه اندازه تأثیر نامطلوب دارد.

در بعضی از این کشورها کادر سیاسی و دستگاه اداری در خدمت منافع خصوصی بیگانه و بالآتی برای تأمین منافع خصوصی خودی و محلی است که آنها نیز به نوبه خود به بیگانه وابستگی دارند و به همین مناسبت این کشورها رشد اقتصادی سریع نکرده‌اند.

همکاری مردم با برنامه رشد

بازهم از نظر مقتضیات ذهنی و انسانی مبارزه با کم‌رشدی، و بخصوص از جنبه‌ای که مربوط به کادر سیاسی می‌شود، باید لزوم ارتباط نزدیک میان این کادر سیاسی و توده‌های انبوه تولید کنندگان، یعنی وسیعترین قشرهای مردم کشور، را ذکر کرد. تجربه نشان داده است که دستگاهی صرفاً اداری، هرچند مفاهیم فنی صحیح را که لازمه رشد و تکامل است داشته باشد، نمی‌تواند نقشه رشد و توسعه سریع را پیروزمندانه به انجام رساند. آنچه تلاش و کوشش توده ملی را می‌تواند با حداکثر پیش براند بوروکراسی نیست. بنابراین، نیروی مردم در کشورهای کم‌رشد در حقیقت عمده‌ترین نیروی تولیدی است. پیروزی این سیاست مستلزم فعالیت و کار کردن باشوق و ذوق توده‌های مردم و ایمان آنها به اجرای سیاست رشد و توسعه اقتصادی است. بنابراین، وظیفه کادر سیاسی کشور چند برابر کردن ابتکارات ملی و توده‌ای و تجهیز این نیروها در جهت رشد و توسعه ملی و به حداکثر رساندن این ابتکارهاست.

اکنون موقع مناسبی است که از خطر مفهوم بوروکراتیک و مالی برنامه توسعه یاد کنیم و از افراط در آن برحذر داریم. در این مورد هیچ چیز برای کشورهای کم‌رشد خطرناکتر از این نیست که گروه حاکم و رهبران کشور از چند کاردان فنی و کارشناس بخواهند که برنامه توسعه

را آماده‌کنند و پس از آن به کشور با کشورهای بیگانه روی آورند که اعتبارات ضروری برای اجرای برنامه را به دست آورند. اگرچه همین اکتفاکنند ممکن است در رشته‌هایی چند نتایجی حدودی به دست آید؛ اما این هرگز به معنی مبارزه واقعی با کم‌رشدی نخواهد بود. زیرا، همانطور که اشاره شد، لازمه آن مبارزه و کوششی بزرگ برای متراکم کردن سرمایه و پس‌انداز و سرمایه‌گذاری ملی است و شرط اساسی آن تشریک‌ساعی پرشور و شوق توده‌های مردم برای این هدف است. تنها چند کشور استثنایی، مانند هند، که در آن بورژوازی ملی به قدر کافی رشد و تکامل یافته و نیرومند است و وسایل تراکم سرمایه‌های نورا در دسترس دارد، می‌تواند در راه ترقی اقتصادی کم و بیش بدون شرکت فعالانه و شوق و ذوق آمیز توده‌ها گامهایی بردارد. اما پیروزیهای استثنایی در اینگونه موارد محدود، کند، و ناکافی است و تابعیت اقتصادی و تیره بختی اکثریت جمعیت کشور همچنان برقرار می‌ماند. ملاحظاتی که ذیلاً شرح داده می‌شود مقتضیات مبارزه با کم‌رشدی را روشن می‌کند و ضرورت تلاشهای دامنه‌دار و مداوم برای بالا بردن آگاهی توده‌های مردم تا حد اکثر را آشکار می‌سازد. در اینجا باید از مبارزه جدی با بیسوادی و برای آموزش و پرورش اساسی بحث به میان آورد. در شاهراه ساختمان اقتصادی وارد شدن بدون اقدام عاجل برای از میان بردن بیسوادی خطا و درعین حال خطرناک است. پیشرفت تعلیمات ابتدایی و آموزش اکابر اهمیت فوق‌العاده برای رشد و توسعه دارد. پرواضح است که تعلیمات متوسطه و عالی نیز باید به موازات آنها پیشرفت کند. گفتیم که تعلیمات فنی، متوسطه، و عالی باید به موازات آموزش و پرورش ابتدایی پیش برود و پایه پای آن پیش رود نه سریعتر از آن. زیرا در صورتیکه تعلیمات عالی با سرعت و وسعتی بیش از ابتدایی پیش رود ممکن است قشر اداری ممتازی به وجود آید که خود را از مردم جدا سازد و به سبب نداشتن رابطه نزدیک با آنان با منافع و خواستهای آنان بیگانه باشد و این خود با مقتضیات مبارزه با کم‌رشدی متناقض است.

بطور کلی، نباید از نظر دور داشت که در شرایط کنونی اقتصاد جهانی که دولت در پیشرفت بنیادی اقتصاد کشورهای کم‌رشد نقش اساسی دارد، خطری نیز موجود است. و آن خطر اینست که اوضاع مذکور منتهی به نوعی سرمایه‌داری دولتی بوروکراتیک شود و در راه رشد اقتصادی با سرعت پیش نرود. زیرا به این ترتیب از تجهیز توده‌ها عاجز می‌شود و به سبب ناکافی بودن تراکم سرمایه و پس‌انداز ملی به کمکهای خارجی و واسهای سنگین متوسل می‌شود. سیاست رشد و توسعه‌ای که تنها و اصولاً در خدمت قشر محدودی از مردم کشور باشد ناچار به سرمایه‌داری بوروکراتیک تبدیل می‌شود و این به نوبه خود در فته‌رفته رشد و ترقی را کند می‌کند. و بالاخره منجر به رکود و تابعیت اقتصادی می‌شود.

خلاصه اینکه، سیاست مبارزه با کم‌رشدی برد و پایه اساسی استوارست؛ یکی پدید آمدن شرایط و مقتضیات عینی، یعنی ایجاد تحول و انقلاب در بنیاد جامعه و مقررات و قوانین اساسی

آن، و دیگر، توجه مخصوص به شرایط و مقتضیات ذهنی، یعنی ایدئولوژیک. دیدیم که شرایط و مقتضیات عینی، سرانجام، عبارتند از تحول شرایط تولید و نحوه تملک تولیدات، یعنی از میان بردن اشکال تملک خصوصی که فقط در پی منافع خصوصی خودی و منافع محلی و یاییگانه هستند. منافع خصوصی نباید بر منافع جمعی و عمومی مقدم باشند، زیرا منافع عمومی همان منافع رشد و توسعه اقتصادی سریع است. برای تأمین این منظور فوق العاده مهم لازم است که بازرگانی خارجی و داخلی و منابع بزرگ ثروت ملی و همچنین وسایل عمده حمل و نقل در اختیار دولت و با در دست مقامات منتخب مردم گذارده شود تا همه آنها برای رشد و توسعه اقتصادی سریع بکارافتد؛ رشد سریعی که حکم محتوم اوضاع و احوال کنونی جهان است.

از سوی دیگر، مسئله از میان برداشتن فنون و روشها و وسایل کهنه تولید و گذاشتن فنون و روشها و وسایل نو تولید به جای آنهاست. به سوازاات این کارها باید به نیازسنجیهای فردی و بخصوص اجتماعی و، از همه بیشتر، نیازسنجیهای آموزش و پرورش و بهداشت عمومی به طور روزافزون توجه کافی سبذول داشت. لازمه همه اینها این است که اولویتها و وسایل نیل به مقصود در چهارچوب برنامه کلی معین و بطور دقیق مشخص شود. اما خود این برنامه نمی تواند به مقتضیات رشد و توسعه جواب دهد و یا به طور رضایتبخش اجرا گردد مگر اینکه شرایط آن، چنانکه گفتیم، فراهم شود؛ یعنی لوازم و مقتضیات عینی و ذهنی در مورد کادر سیاسی و تجهیز توده های مردم برای همکاری با اجراء کنندگان برنامه های رشد و توسعه.

اگر بخواهیم قسمت اخیر مطالعات و ملاحظیات خود را خلاصه کنیم، باید بگویم که یکی از عوامل اساسی رشد و توسعه، از لحاظ ایدئولوژیک، اینست که در کشوری که به قدر کافی رشد و توسعه نیافته است باید در آغاز کار اطمینان عقلایی به خود و به نیروها و ظرفیتها و استعداد های توده مردم به وجود آید. همچنین لازم است که اراده راسخ و پرحرارت برای اجرای برنامه های اقتصادی وجود داشته باشد. باید کوشش و تلاش مداومی به کار برده شود که همکاری اعتماد آسبز و سرشار از شور و شوق قشرهای وسیعی از مردم کشور و بخصوص، و از همه بیشتر، سهمیم بودن محرومترین قشرها برای اجرای برنامه ها جلب شود. به عبارت دیگر، سیاست رشد و توسعه مؤثر را نمی توان تنها به وسیله آنچه بعضی تصور می کنند و آن را قشر گزیده می نامند، اجرا کرد. زیرا سهمیم بودن توده تولید کنندگان نیز ضروری است. اساسین حال، بی شک «قشر گزیده ای» که از خود گذشتگی واقعی و فداکاری داشته باشد می تواند خیلی مؤثر باشد.